

# ویژه نامهٔ خواص

ویژه نامه شماره ۲

مهندسی فرهنگی ، کلیشه ای یا ریشه ای ؟

قرارگاه جهادی طلاب عدالتخواه

## بسمه تعالی

### چرایی وضع موجود فرهنگی؟

به نظر شما چرا علی رغم اختصاص بودجه فراوان به بخش فرهنگی توسط ارگان های مختلف ، ما شاهد خروجی رضایت بخشی نبوده و در بخشهای مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی دچار چالش های جدی فرهنگی می باشیم؟! و روز به روز میزان گرایش جوانان ما به فرق ضاله و عرفانهای کاذب بیشتر و بیشتر می شود؟ چرا؟ چرا فعالیت های فرهنگی ما بی تأثیر یا کم تأثیر است؟ چرا آمار بزهکاری های اجتماعی نگران کننده است؟

### دو مدل مدیریت فرهنگی:

به طور کلی ما شاهد دو نوع رشد ، فعالیت ، حرکت ،مدیریت و مهندسی فرهنگی می باشیم که ما به شکل تیتتر وار آن را ذکر می کنیم

۱- مدیریت فرهنگی افقی - ظاهری - سطحی - روبنایی - قالبی - فرمی - کلیشه ای - نمایشی

۲ - مدیریت فرهنگی عمودی - باطنی - عمقی - زیر بنایی - قلبی - محتوایی - ریشه ای - نگرشی

۱ - مدیریت فرهنگی آمار ساز - کمیتهی - صورتی - صوری - دیمی - سنبل کاری - هیجانی - آرایشی

۲ - مدیریت فرهنگی معیار ساز - کیفیتی - سیرتی - حقیقی - تدبیری - سامان دهی - حکیمانه - پیرایشی

۱ - مدیریت فرهنگی شور آفرینی - شعاری - یا حسین - سلام محور - گریستن - محبت - آهنگ - مطلع از دین - مدرک گرایی

۲ - مدیریت فرهنگی شعور آفرینی - عاشورایی - با حسین - تسلیم محور - نگریستن - حمایت - فرهنگ - متحد با دین - درک گرایی

۱ - مدیریت فرهنگی جوئی - احساساتی - جرقه ای - ریختنی - هل دادنی - آخربین - فرشی - عقل ابزاری

۲ - مدیریت فرهنگی جاری - تعقلی - جریانی - جوشیدنی - استارتی - آخربین - عرشی - عقل انواری

۱ - مدیریت فرهنگی مُسکَنی (روانشناسی غربی) - سخت افزاری - حسن فاعلی - شخص محور

۲ - مدیریت فرهنگی تسکینی (روانشناسی اسلامی) - نرم افزاری - حسن فعلی - شخصیت محور

۱- مدیریت فرهنگی کف نما - سواد محور - مصنوعی - جسم محور - روز مرگی - اقتصاد محور - درخت مصنوعی

۲ - مدیریت فرهنگی آب نما - علم محور - طبیعی - روح محور - جراحی - فرهنگ محور - درخت طبیعی

- ۱ - مدیریت فرهنگی تغییر صوری - شادی صوری - نقطه ای - مصلی<sup>۱</sup> - آجر سازی - عبادت پیشه
- ۲ - مدیریت فرهنگی تغییر ماهوی - شادی حقیقی - عددی - مصلی - آدم سازی - عبودیت پیشه

الفبای تشیع؛ آهنگ یا فرهنگ:

آیا فکر نمی کنید علت اینکه هنوز فرهنگ قرآنی، فرهنگ شهید و شهادت، فرهنگ حسینی و فرهنگ اهل بیت (ع) به نسل جدید ما منتقل نشده است غالب بودن مدیریت نوع اول بر مدیریت نوع دوم می باشد؟

آیا فکر نمی کنید که ما آهنگ قرآنی را بر فرهنگ قرآنی، آهنگ شهید و شهادت را بر فرهنگ شهید و شهادت، آهنگ اهل بیت (ع) را بر فرهنگ اهل بیت (ع) و شور حسینی را بر شعور حسینی ترجیح داده ایم؟

آیا ما در آهنگ قرآن (تجوید، قرائت، حفظ قرآن و نهج البلاغه، تواشیح، اذان و ...) سیر می کنیم یا در فرهنگ قرآن (مفاهیم، تفسیر و ...)؟

آیا ما در آهنگ شهداء (عکس و بنر شهداء، پوستر، نمایشگاه دفاع مقدس، کنگره شهدا، یادبودو یادمان شهدا و ...) سیر می کنیم یا در فرهنگ شهدا (سیره شهدا، آداب و اخلاق شهدا، تفکرات انقلابی شهدا و ...)؟

آیا در ماه های محرم و صفر شور بر شعور غالب است یا شعور بر شور؟

سهم سینه زنی و علم و طبل و سنج و مداحی چقدر است و سهم سخنرانی و منبر چقدر؟

مداحان و روضه خوان های ما بیشتر دنبال گریستن مردم اند یا دنبال نگریستن مردم؟

کارهای فرهنگی ما بیشتر کلیشه ای است یا ریشه ای؟

با انجام کارهای کلیشه ای مانند (غبار روبی مساجد، غبار روبی گلزار شهدا، شرکت در جشن نیکو کاری، شرکت در مراسم درخت کاری، اجرای مراسم صبحگاهی، نمایشگاه کتاب، نصب روزنامه دیواری، مراسم شبی با قرآن، آذین بندی مسجد، پخش سرود، برگزاری مسابقه دو، اجرای جنگ شادی، مسابقه فوتبال گل کوچک، اجرای مراسم جشن، توزیع هزاران تن برنج و روغن در بین هیئات مذهبی، توزیع صدها هزار پرچم و پلاکارد و... بین هیئات عزاداری، برگزاری مراسم دعای کمیل، توسل و ...) چقدر از فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) به جوانان منتقل می شود؟

با هنر نمائی هایی! همچون بافتن قرآن با ابریشم توسط ۱۰۰ قالی باف در طی ۳ سال و هزینه نمودن چند میلیارد ناقابل و یا تدوین بزرگترین قرآن جهان به وزن چند تن با همّت دهها نویسنده در برگه های زرین آنهم با آب طلا و یا تدوین کوچکترین قرآن ذره بینی و یا معرّق کاری قرآن بر روی چوب و یا نقره کاری قرآن و ۰۰۰ چقدر از فرهنگ قرآنی به نسل جوان انتقال داده می شود؟

با ساختن مساجد اشرافی، مناره های میلیاردی، محراب های آنچنانی، کاشی کاری های تزئیناتی و ۰۰۰ چقدر از مردم به اقامه نماز گرایش پیدا می کنند؟ مادنبال ساخت مصلی هستیم یا دنبال ساخت مصلی؟ ما آدم ساخته ایم یا آجر؟

با انجام کارهایی همچون پیاده روی خانوادگی و اهدای میلیونها تومان جوایز، نصب تویی نمادین به مبلغ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان در یکی از بزرگراههای تهران، بالا بردن تب فوتبال در کشور و... جوانان چقدر به ورزش رغبت پیدا می کنند و چقدر باعث ارتقای سلامت جامعه می شود؟

آنچه که باعث تربیت افرادی همچون همّت ها و چمران ها و باکری ها می شود آهنگ شهداء نیست بلکه فرهنگ شهداء است یعنی صرف آشنایی با صورت حاج همّت از کسی حاج همّت نمی سازد زمانی حاج همّت ها ساخته می شوند که افراد با سیرت شهدا آشنا شوند نه با صورت شهداء؛

آنچه که باعث تربیت افرادی همچون ابوذر ها و سلمان ها می شود آهنگ قرآن نیست (چرا که خوارج غرق در آهنگ قرآن بودند) بلکه فرهنگ قرآن است

فرهنگ قرآن، ابوذر و مقداد و... و در رأس همه علی(ع) را تحویل جامعه بشریت داده است. اما آهنگ قرآن استاد عبدالباسط و منشاوی و... دیگران را تحویل جامعه می دهد. که فاصله بین این دو، از زمین تا آسمان است.

یک گوسفند را در نظر بگیرید. گوشت این حیوان به مصرف مؤمنین می رسد و آنها از آن حرکت و انرژی و زندگی می گیرند. با پوست آن را هم می توان طبلی ساخت و بر آن کوبید و نواهای زیبایی شنید.

آنچه در جامعه ما بیشتر سروصدا دارد، همان طبلی است که احتمالاً صداهای خوشی هم دارد و باعث آرامش هایی هم می شود چنانکه قرآن را بر مولکولهای آب خوانده اند و آرایش زیبایی گرفته است اما همه اینها کار خوردن یک صبحانه را نمی کند. روح و بدن انسان نیاز به چیز دیگر دارد. انسان نیاز به نور قرآن دارد.

آنچه که ما را حسینی و کربلایی می کند پیراهن مشکی و زنجیر و علم و کتل و کربلا رفتن نیست بلکه شناخت رسالت حسینی و هزینه نمودن در راه آن می باشد

آری کربلایی کس نیست که از وطن خود به کربلا قدم می نهد کربلایی کسی است که بر هوای نفس خود قدم نهاده و از اردوگاه یزید نفسا نیت به سوی اردوگاه حسین انسا نیست پرواز می کند و ابراهیم وار اسماعیل منیت خود را به پای دیانت الهی ذبح می نماید.

با حسین یک نقطه از یا حسین کم دارد اما با حسین بودن کجا و یا حسین گفتن کجا؟ ما زمانی می توانیم مدعی شویم که کربلایی شده ایم که با کربلا متحد شویم نه صرفاً مطلع؛

آب و شکر وقتی با هم ترکیب شوند قابل انفکاک نیستند اما وقتی براده های آهن و خاک اره با هم مخلوط شوند قابل انفکاک می باشند.

با کربلا باید ترکیب شد نه مخلوط خیلی ها هستند هیأتی اند زائرند اما با امامشان مخلوط شده اند نه ترکیب؛ چرا که به محض فاصله گرفتن از جوار امام (ع) در منجلاب زندگی روزمره خود غرق شده و امام نورشان می شود امام نار؛ هم جوار بودن با امام(ع) مهم نیست هم جهت بودن با امام(ع) مهم است.

تا زمانی که سینه هایمان از درد سینه زنی بسوزد ولی دلمان از پر شدن مکتب حسینی متألم نشود بیانگر آن است که هنوز با حسین (ع) ترکیب نشده ایم

مدیریت فرهنگی باید به گونه ای باشد که جوهر وجودی جوانان حسینی شود نه صرفاً عرضیات وجودی آنان

نسبت کار کلیشه ای به کار ریشه ای:

برای آنکه یک هواپیما پرواز نماید ابتدا باید چندین متر به شکل افقی حرکت نموده تا دور موتور به اندازه لازم رسیده و بعد به شکل عمودی صعودی نماید. روشن آنکه این حرکت افقی مقدمه ای است برای حرکت عمودی و کسی هم منکر وجوب این حرکت افقی نمی باشد. اما اگر حرکت هواپیما منحصر به حرکت افقی شود و صعود ننماید هدف پروازش ابرتر مانده و به مقصد نمی رسد.

آیا شما فکر نمی کنید که علت بی ثمر بودن بخش عظیمی از فعالیتهای فرهنگی ما این است که خلبانان فرهنگی ما عمریست که ما را در سیر افقی و حتی بعضاً در سیر نزولی حرکت داده اما خبری از سیر صعودی نشده است؟

کارهای کلیشه ای یعنی سیر افقی فرهنگی و کارهای ریشه ای یعنی سیر عمودی فرهنگی؛

متولیان فرهنگی ما باید بدانند که کارهای کلیشه ای فقط در حد یک مقدمه است برای پرواز؛ یک جرعه است برای یک جریان؛ اگر کارهای کلیشه ای مقدمه ای برای کارهای ریشه ای نباشد خودش می شود حجاب اکبر و بت بزرگ و همین است معنای حدیث «العلم حجاب الاکبر»

هر جا که کار کلیشه ای به عنوان مقدمه ای برای کار ریشه ای و وسیله ای برای رسیدن به هدف باشد آن کار مفید است و لازم اما اگر آن کار کلیشه ای به عنوان هدف مطرح شد نه وسیله، این خود بتی است که نه تنها باعث ترویج فرهنگ اسلامی نمی شود بلکه فرهنگ اسلامی را به مذبح می برد و اسلاما از آن زمانی که کار ریشه ای هم وسیله ای شود برای رسیدن به کار کلیشه ای!

قرائت و حفظ قرآن اگر به عنوان مقدمه ای باشد برای فهم و تفسیر قرآن بسیار مفید و ضروری است ولی اگر خود قرائت و حفظ قرآن هدف شود نه تنها مفید نیست بلکه مضر هم هست چرا که لا قربه بالنوافل اذا اضرت بالفرائض مستحباتی که باعث ترک واجبات شود باعث تقرّب به خداوند نمی گردد نهالی را که به شکل نمادین بر سطح خاک بگذاری هرگز جوانه نخواهد زد نهالی جوانه می زند که ریشه هایش در دل خاک کاشته شود قرآن را هم تا زمانی که بر سر بگذاریم و لقلقه زبانمان باشد ولی هنوز در قلبمان کاشته نشده باشد جوانه نخواهد زد

در مهندسی عمران ساختمانی که بدون پی و بر روی خاک بنا شود ساختمانی سطحی و بدون دوام خواهد بود به میزانی که آن ساختمان رفیع تر شود احتمال تخریب و فرو ریزی آن بیشتر می شود چرا که این ساختمان بدون شناژ بندی و فندانسیون بوده است در مهندسی فرهنگی نیز فرهنگی که به شکل کلیشه ای و بدون ریشه بنا شود فرهنگی سطحی و بدون دوام خواهد بود و به میزانی که بنای آن فرهنگ رفیع تر شود احتمال تخریب و فرو ریزی آن بیشتر می شود چرا که آن بنای فرهنگی بدون ریشه عقلی و فقهی بوده است و با اندک وزشی از سوی عرفانهای کاذب و فرق ضالّه از بیخ و بن فرو خواهد ریخت.

خلاصه کلام اینکه نسبت کارهای کلیشه ای به کارهای ریشه ای؛ نسبت جسم است به روح و قالب است به قلب؛

همانطوری که جسم بدون روح جسدی بیش نمی باشد کارهای کلیشه ای بدون فعالیت ریشه ای مثل یک جسد است که وزر و و بالی بیش نیست و بار آدمی است نه یار آدمی، یعنی چه بسا بسیاری از کارهای فرهنگی که میلیاردها تومان هم خرج می شود جز وزر و وبال چیز دیگری نداشته باشد.

کارهای شعاری، شورآفرین است نه شعور آفرین؛ ما هر چه بکاریم، همان را درو می کنیم نمی شود که ما کار کلیشه ای بکنیم و انتظار ثمره کار ریشه ای را داشته باشیم. گندم از گندم بروید جو ز جو

محصول مدیریت کلیشه ای و ریشه ای:

نتیجه مدیریت صوری و قالبی و سنبل کاری می شود مدرک گرایی و بازار گرمی آزمون های تستی و در این بین درک محوری فدای مدرک گرایی؛ تدبیر فدای دیمی کاری؛ عمق بخشی به علوم فدای سطحی نگری؛ قلب تپنده پژوهش فدای قالب مصنوعی پایان نامه های اینترنتی؛ معیار سازی فدای آمار سازی؛ کیفیت فدای کمیت؛ محتوا فدای فرم؛ و در یک کلام، تولید علم، فدای کسب قدرت و ثروت و منزلت می شود.

محصول مدیریت فرهنگی کلیشه ای می شود ظاهری با رنگ و لعاب دینی که مومن آن به داشتن ریش و انگشتر و تسبیح و دکمه تقواشناخته می شود و میزان دینداری او با محک شرکت در هیئات، مراسمات مذهبی، ادعیه، نماز جمعه، زیارت عتبات عالیات و عمره گذاردن سنجیده می شود.

خروجی چنین مدیریتی این می شود که از نماز چیزی جز حرکات کمر و لب و از روزه جز گرسنگی و از حج جز اعمال سخت و

مشقت بار و از عرفات جز یک نیم روز داغ را نمی فهمد و آنگاه ذکر بدون مذکور؛ قال بدون حال؛ دعای بدون فهم و نسخه بدون دارو می شود آخر دینداری کلیشه سازان؛

دین دانی او منحصر می شود به دانستن چند مسأله فردی عبادی فقهی

و دین بانی او محدود می شود به تذکر لسانی ساده آنها در بعد امور فردی و مناسک عبادی

اما محصول مدیریت فرهنگی ریشه ای می شود عقلانیت، معنویت، عدالت، کرامت و عبودیت؛

در این نوع مهندسی فرهنگی، ظاهر مومن ملاک و شاقول ایمان قرار نمی گیرد بلکه مومن به شعور عمیق، عمل خالصانه، سوز عدالت طلبی، حفظ کرامت همه بشریت و تعبد محض در مقابل مولایش شناخته می شود

میزان دینداری او با محک همت وی جهت انجام رسالت دینی اش سنجیده می شود کربلای او محدود به سرزمین عراق نمی باشد کربلای او هر جایی است که رسالت دینیش ایجاب می کند و عاشورای او محدود به سال ۶۱ ه ق نمی باشد بلکه هر روزی است که او به وظیفه دینی خود عمل می نماید وطن او آن کشوری نیست که به دنیا آمده باشد وطن او تمام کشورهای ستم دیده و مظلوم و شلاق خورده جهان است

دین دانی او منحصر به دانستن چند مسأله فردی عبادی فقهی نمی شود بلکه دین دانی او حداکثری است و از بعد فردی و دنیوی گرفته تا بعد اجتماعی و اخروی همه را شامل می شود

دین بانی او صرفاً محدود به تذکر لسانی ساده آنها در بعد امور فردی و مناسک عبادی نمی شود بلکه از منکرات کوچک اجتماعی تا بزرگترین منکرات حکومتی را شامل می شود و میثم وار و شیخ فضل الله وار نعش خود را به عنوان پرچم عدالت طلبی و آزادی خواهی در راه علی آل علی (ع) به احتزاز در می آورد

آری او صرفاً اهل محراب و مَهر و ذکر و قال نیست او اهل محراب و حرب است او اهل مَهر و مهراست او اهل ذکر و مذکوراست او اهل قال و حال است .

و این است محصول مدیریت فرهنگی ریشه ای اسلام ناب محمدی (ص). والسلام

محمد رضا فراهانی

قرارگاه جهادی طلاب عدالتخواه

@tollabeedalatkhah